

نگاهی گذرا به وضعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی

در طول سال گذشته اگر چه در ظاهر حاکمیت ولایت فقیه تغییراتی اساسی روی نداده و غالب مهره های سابق همچنان بر کرسی های قدرت تکیه زده اند ، ولی در سیاست های رژیم در زمینه های گوناگون تغییراتی دیده می شود که من حیث المجموع نشان دهنده ی گرایش جدید سردمداران رژیم است . این گرایش جدید بی آن که تا کنون توانسته باشد در گرونی های اساسی ایجاد نماید ولی گوشه هایی از واقعیتی را به نمایش می گذارد که احتیاطا در آینده و در صورت ادامه ی حیات رژیم با آن روبرو خواهیم بود . در سطور زیر کوشش خواهیم کرد جنبه های گوناگون این تغییرات را بررسی کرده و تصویری کلی از مسائل موجود بدست دهیم . اما قبل از وارد شدن به اصل بحث ذکر اشاراتی ضروری است :

سرگذشت رژیم ولایت فقیه از ابتدای بدست گرفتن قدرت ، سرگذشت درگیری ها و تناقضات بین گرایشات گوناگون در قشرهای مختلف سرمایه داری ایران بوده است . گرایشی که بیشتر متمایل به اعاده ی حقوق از دست رفته ی سرمایه داران به آنان و بازگرداندن مناسبات گذشته بوده و گرایش دیگری که سعی می کرده برای حل معضلات اجتماعی و مقابله با تنگنای اقتصادی ، قدرت سرمایه داران بزرگ را در زمینه هایی محدودتر کرده و حاکمیت دولت بر بخش هایی از اقتصاد را تقویت نماید و بیشتر خواست های بخش هایی از خرده بورژوازی را تحقق بخشد (۱) .

شکست سیاست های دولت موقت (نمایندگان دست دوم بورژوازی) و تسلط موقت خط امام ، یک سال بعد از پیروزی قیام ۲۲ بهمن ، درگیری های بین بنی صدر و مخالفینش در هیات حاکمه و بالاخره اختلافات شدید بین سردمداران هیات های موظفه (عسکر اولاد ی و شرکا) با دولت موسوی و حامیانش که با پایا در میانی خمینی به پیروزی نسبی بازاریگان

۱- رفسنجانی در جلسه " پرسش و پاسخ " اعضای حزب در روز ۲۵ شهریور ۶۲ در این مورد از جمله گفت :

" شورای مرکزی حزب متأسفانه از آن یکپارچگی لازمی که بتواند فعال باشد و کار را به پیش ببرد برخوردار نیست و لذا آن قاطعیت لازم را برای تصمیم گیری نمی تواند داشته باشد و این عیب الان در حزب وجود دارد و من برای این اشکال جواب روشنی ندارم . . . همانطور که من بارها گفته ام وسخت به این مسئله پای بند هستم ، در میان مسلمانان خوب که هر دوی آن ها پیرو خط امام هستند دو طرز فکر در مسائل اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و این اختلاف واقعی سلیقه است . این مسئله منحصر به فئیر خاص هم نیست و در میان علماء هست ، در طلبه ها هست ، در کارگران هست ، در دانشجویان و همه وجود دارد .

آن طرف طرز فکر این دو جناح اسلامی ، دو طرف فاسدی هم هستند که آن ها به این مسائل دامن می زنند . آن یکی کمی تندتر فکر می کند و کمونیست ها و سوسیالیست ها به کار آن دامن می زنند . آن طرف که مقداری محافظه کارتر و بازتر در مسائل اقتصادی فکر می کنند ، سرمایه دارها و مستکبرین به کار آن ها دامن می زنند . "

انجامید ، نمونه هایی از این جدال بوده است . از همان ابتدا روشن بود که رژیم ولایت فقیه راهی جز رسیدن به این نقطه ندارد . سرمایه داری ایران ریشه دار تر از این است که بتوان بسادگی آن را محدود ساخته و به زیر مهیژ تأییدات خرده بورژوازی کشید . ما در اولین شماره های دوره دوم رهائی در تابستان ۵۸ ، زمانی که هنوز دولت موقت بر سر کار بود بر این واقعیت پا فشردیم و علی رغم ذوق زدگی نیروهائی که برای پیروزی های زود گذر خرده بورژوازی بر " لیبرال ها " هورا می کشیدند ، بر این امر تأکید کردیم که رژیم ولایت فقیه راهی جز تقویت سرمایه داری ندارد ، بگذار امروز " خط امامی های " آن روز که با افتخار از پشتیبانی خود از بازار و بخش خصوصی در تمام طول سال های گذشته سخن می رانند و مدعی اند که از ابتدا نیز همین را می گفته اند یا متوهمین بر از دست رفتن " دست آورد های ضد امپریالیستی " اشک بریزند و افسوس گذشته ها را بخورند .

بخش خصوصی

اگر در روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب ، علی رغم مصادره ها و بگیر و ببند ها ، بازار که خود را از حامیان و ستون های اصلی انقلاب می دانست از شعارهای مخالف عده ای دغدغه ای بخود راه نمی داد و خشنود و سرمست از این که همه ی کاسه کوزه ها بر سر مالکین عمده ی صنایع می شکستند به فعالیت خود با سود های نجومی و سرسام آور ادامه می داد ، با آغاز جنگ ایران و عراق و اعطال سیاست های جیره بندی در مورد اغلب کالاهای اساسی و محدود کردن شدید واردات و گشایش اعتبارات ارزی بدلیل کاهش صادرات نفت و خطر قطع آن ، دچار نگرانی هائی شد که می توانست در صورت ادامه به محدود شدن دامنه ی فعالیت این بخش از سرمایه داری بیانجامد . جنگ بمثابة ی مائده ی آسمانی برای کسانی که برای مالکیت دولتی یقه می درانند ، زمینه مناسبی برای ایجاد تغییراتی در سیاست های اقتصادی رژیم بود . برای واردات (محدود و اصلی فعالیت بورژوازی تجاری) بعد از مدت کوتاهی آنچنان مقررات پیچیده و دست و پا گیری ایجاد شد که عملاً بجز عده ای از بازاریان نزدیک به دایره ی حاکمیت که با استفاده از امکانات دولتی همچنان کیسه ها را از سود های میلیاردی می انباشتند ، دیگران راهی به جرگه ی خواص نمی یافتند . فشار بیشتر در این دوران عمدتاً بر دوش آن دسته از صاحبان صنایعی بود که از خطر مصادره گذشته و لنگ لنگان به تولید محدود ادامه می دادند . صادرات غیر نفتی به طرز بی سابقه ای سیر نزولی پیموده و در سرآشویی نابودی قرار گرفت (۲۰۲۰) و این دوره به غیر از عده ای از بازاریان عمده که بدلیل تورم سرسام آور و کمبود بسیاری از اقلام کالاهای مصرفی ، با ایجاد بازار سیاه از وضعیت جدید راضی بودند دیگران که اکثراً از بازاریان خرده پا و تولید کنندگان کوچک تشکیل میشدند ابراز ناراضی می کردند . دامنه ی جیره بندی رسمی و غیر رسمی (۳) کالاها هر روز گسترده تر میشد و بر رشد تورم می افزود . فعالیت های تولیدی به حالت رکود درآمده و حتی موسسات تولیدی تحت سرپرستی دولت با وجود کمک های بی دریغ بر بیلان ضرر های خود می افزودند .

هر چه این وضعیت ادامه می یافت بی کفایتی دولت و حامیان سیاست های اقتصادی آن آشکار تر می شد . اعتراضات در درون هیات حاکمه که زمانی به حرمت جنگ و حفظ ظاهر وحدت و یکپارچگی ، و بویژه بعد از عزل بنی صدر ، آشکارا بیان نمی شد ، به مرور علنی تر شده و این واقعیت که در درون حاکمیت دو گرایش عمده بر سر تصرف مواضع قدرت با یکدیگر در جدالند از جانب سخنگویان رژیم نیز مورد تأیید قرار میگرفت . آخوند های طرفدار بازار به صراحت به جناح مقابل می تاختند و نقاط ضعف سیاست های دولت را می نمایانند . هر از گاهی یکی از اقدامات دولت که به مذاق مخالفین خوش نمی آمد علم و بعنوان نمونه بی کفایتی دولت به رخ کشیده می شد . برنج و نحوه ی توزیع آن بصورت یکی از حاد ترین معضلات مملکتی در می آمد و ماه ها دولت و مخالفین را بخود مشغول می داشت . مخالفین اولین حملات خود علیه

- ۱- صادرات غیر نفتی به قیمت جاری در سال ۱۳۵۶ معادل ۴۴ میلیارد ریال بود این رقم در سال های ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ و ۶۱ به ترتیب به ۵۷/۱ ، ۵۰ ، ۲۰ ، ۲۳/۹ میلیارد ریال رسید . لازم به تذکر است که قید " به قیمت جاری " باین معناست که مقدار تورم در سال های بعد از رقم ارائه شده کسر نشده بنابراین میزان کاهش صادرات غیر نفتی در سال های ۶۰ و ۶۱ به مراتب بسیار بیشتر از رقم ارائه شده است .
- ۲- بسیاری از کالاهای صنعتی و مواد مورد مصرف صنایع و ساختمان در این دوره شامل نوعی جیره بندی بدون کوبن بودند . توزیع آن ها در دست عده ای محدود از بازاریان قرار داشت که می بایست در ازای حواله های صادره از مساجد یا ارگان های دولتی و وزارتخانه ها تحویل متقاضی می شد .

دولت را با انتقاد از سیاست های آن در زمینه ی توزیع آغاز کردند و اگرچه به کندی ولی به مرور موفقیت های نیز بدست آوردند . دولت که از همه سو ، در فشار قرار گرفته بود با تعدیل هایی در سیاست های خود سعی کرد با يك عقب نشینی تدریجی مخالفین را راضی نگه دارد . عقب نشینی های دولت از جمله در زمینه ی توزیع برنج نشاندهند ی ضربه پذیری این گرایش بود . از جانب دیگر و همزمان با این جدال ها ، شورای نگهبان ، بعنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری بعد از خمینی بدون سر و صدا تمام تصمیمات مجلس را که بر خلاف اصول اولیه ی اسلام تشخیص می داد علی رغم جو سازی ها و تبلیغات حامیان دولت رد می کرد و تلاش های تبلیغاتی چند ماهه را بی اثر می گذاشت . خمینی بدون این که به حمایت آشکار از گرایش بیپردازد ، با اقداماتی نظیر انتصاب اعضای شورای نگهبان عملاً گرایش بازار را تقویت می کرد اگر چه گاه به گاه و بنا به ضرورت ادامه ی تحقیق امت ، گله ای هم از سرمایه داران می کرد و مخالفین دولت را مورد شماتت قرار می داد . فـرـا رسیدن موعـد انتخابات دوره ی دوم مجلس اسلامی ، فرصت مناسبی برای قدرت نمایی گرایش های گوناگون بود . نطق خمینی در پائیز سال گذشته و چند ماه قبل از انتخابات در نائید بازار و مبارزاش و دعوت آنان به شرکت در انتخابات چراغ سبـز به بازاریان بود و به محض این که صدای اعتراض طرفداران گرایش مقابل بر میخاست آن ها را نیز دعوت می کرد که فعالانه در انتخابات شرکت کنند . البته این بار تحت لوای دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و ضرورت شرکت فعالانه دانشجویان در امور سیاسی . خمینی که بند بازی اش بین گرایشات و جناح های گوناگون سابقه ای چند ساله دارد ، کوشش داشت که از تخاصم آشکار گرایشات گوناگون جلوگیری و تا حد ممکن " وحدت کلمه " ظاهری را حفظ کند . انتخاب باب دوره ی دوم مجلس در بهار ۶۳ با موفقیت نسبی بازاریان انجام شد و اگر چه در مجلس هیچ گرایش موفقی نشد اکثریت مطلق و شکنده ای کسب کند ولی گرایش محافظه کار به مراتب موفقیت چشم گیر تری نسبت به رقیب بدست آورد . دوران بعد از انتخابات ، دوران تقویت " بخش خصوصی " و گردش آشکار سیاست های دولت در این جهت است . سخنان خمینی در نائید بخش خصوصی و ضرورت حمایت از آن (۴) را می توان نقطه آغاز اعلان گردش سیاست های دولت در جهت تقویت " بخش خصوصی " دانست . دولت موسوی با پشتیبانی رسمی سخنانی در ابتدا کوشش کرد با تفسیر نظر خمینی و تاکید بر این که منظور وی از " بخش خصوصی " نه " سرمایه داران زالو صفت " بلکه عامه ی مردم بوده و این امر فقط در قالب تعاونی ها امکان پذیر است ، از ناامیدی یکسره ی " مستضعفان " از حکومت اسلامی جلوگیری کرد . اما سیاست های مجلس و دولت در ماه های اخیر نشاندهند ی محتوای اصلی این سخنان خمینی بود . برنامه ریزی برای دخالت بیشتر " بخش خصوصی " در تولید به سرعت آغاز شد . وزارت صنایع بودجه ای چند ده میلیارد ریالی برای گسترش صنایع توسط این بخش در نظر گرفت . بنیاد مستضعفان لیست استرداد اموال صادره شده را منتشر کرد . وزرا با مناسبت و بی مناسبت لیست اقدامات خود را در حمایت از " بخش خصوصی " به رخ امت می کشیدند و دعوت از سرمایه داران فراری با توجه به چشم انداز جدید از سر گرفته شد . اگر تا آن زمان یکی از ترجیح بند های مخالفین دولت را عدم حمایت از " مستضعفین " تشکیل می داد ، در این دوره به این خاطر آن را مورد حمله قرار می دادند که چرا از " بخش خصوصی " آنطور که باید و شاید حمایت نکرده است . طرح فروش سهام کارخانه ها به مردم و در موارد متعددی بازگرداندن آن ها به صاحبان اصلی شان و حتی طرح واگذاری استخراج بخشی از معادن به بخش خصوصی اعلام گردید . نگاهی به صفحات روزی نامه های دستگاه در این روزها نشاندهند ی این تغییر جهت آشکار است .

قانون اساسی که در زمان اوج میدان داری خرده بورژوازی تصویب شده بود ، امروزه نصراحت از جانب مخالفین مورد تردید قرار می گیرد . فریاد های معدود عناصر باقیمانده از دوران قدر قدرتی خرده بورژوازی در دفاع از قانون اساسی انعکاسی ندارد . با این وجود هنوز به نعل و به میخ زدن ها پایان نگرفته است . هنوز کسانی بدلیل گسترش روز افزون

۴- خمینی در دیداری با اعضای دولت در ۴ شهریور در مورد بازگذاشتن دست " بخش خصوصی " گفت :

" کارهایی که از بازار می آید جلویش را نگیرید یعنی مشروع هم نیست آزادی مردم نباید سلب بشود . دولت باید نظارت بکند مثلاً در کالاهایی که می خواهند از خارج بیاورند مردم را آزاد بگذارند آنقدری را که می توانند هم خود دولت بیاورد هم مردم لکن دولت نظارت کند بر این که يك کالای که بر خلاف مصلحت جمهوری اسلامی است بر خلاف شرع است آن ها را نیاورند . این نظارت است . این يك مسئله ایست که بسیار مهم است بنظر من . من کرارا هم گفتم ، آقایان هم وعده دادند ولی نمی دانیم چقدر عمل شده در هر صورت این هم از مسائل است که بسیار اهمیت دارد و ما باید چه بکنیم "

نارضایتی توده های مردم ، امیدوارند با اجرای رفرم هائی نیم بند (تقسیم اراضی ، افزایش تساعدی مالیات بر درآمد مسد ، دخالت بیشتر دولت در توزیع و ۰۰۰) و بقول خودشان " تامین عدالت اسلامی " بارقه ی امید را در بین آن کسانی کسه هنوز اندک توهمی نسبت به حاکمیت اسلامی دارند ، زنده نگهدارند ، بدون این که تا کنون موفقیتی کوچک نصیبشان شده باشد .

سیاست خارجی نه شرقی

همسو با گردش جدید در سیاست های اقتصادی هیات حاکمه ، در سایر زمینه ها نیز تغییراتی بوقوع پیوسته است . مهم ترین این تغییرات در این راستا سیاست خارجی جمهوری اسلامی است . سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه تا کنون دوران های متفاوتی را پشت سر گذاشته است . دوران ادامه ی سیاست خارجی رژیم گذشته با تغییراتی اندک (قطع رابطه با دوسه کشور نظیر مصر و آفریقای جنوبی و اسرائیل) . دوران تیرگی ظاهری روابط با غرب و چشمک زدن به شرق برای پر کردن جای خالی غرب که نافرجام ماند . دوران بلاشکلیفی و سردرگمی و به نعل و به میخ زدن ها و روابط پنهانی با غرب و بالاخره دوران کنونی . دوران گرایش آشکار به غرب و تیرگی روابط با شرق اگر چه در این دوران نیز از حجسم شعارهای ضد " استکبار جهانی " کاسته نشده و هنوز هم شعارهای مرگ بر امریکای امت حزب الله کاخ سفید را می لرزاند ولی چشمک به غرب آنچنان آشکار شده که حتی فریاد اعتراض مرتجعین هفت تیر کشی نظیر هادی غفاری را بسرا آورده است (۵) . شعار امروز سیاست خارجی رژیم ، سیاست درهای باز است . در ظاهر امر می بایست بر اساس این سیاست در درجه ی اول روابط با کشورهای اسلامی ، سپس کشورهای جهان سوم و بالاخره کشورهای عضو نهضت عدم تعهد و در آخر کشورهای اروپائی گسترش یابد . ولی آنچه که تا کنون عملاً واقع شده از این قرار است : در بین کشورهای اسلامی ، به غیر از سوریه و لیبی ، بعنوان متحدین درجه ی اول جمهوری اسلامی ، بدلیل پشتیبانی از مواضع ایران در قبال جنگ ، روابط عمده تا با ترکیه و پاکستان بهبود یافته است . اما این دو کشور " اسلامی " که یکی حتی جمهوری اسلامی نیز هست و اخیراً طی فرآیند می به کشورهای دارای حکومت اسلامی پیوسته ، از پایگاه های اصلی غرب در خاورمیانه محسوب می شوند . ترکیه عضو پیمان آتلانتیک شمالی است و پاکستان بویژه بعد از حمله ی شوروی به افغانستان از کمک های بی دریغ غرب برخوردار بوده است . روابط با این دو کشور تا آنجا پیش رفته که چندی پیش در ملاقات کاظم پور اردبیلی یکی از معاونان وزارت خارجه با مقامات ترک و پاکستانی حتی زمزمه ی احیاء پیمان همکاری های منطقه ای (جانشین پیمان سنتو بعد از شکست آن) شنیده شد ، ولی ظاهراً چون زمینه برای آن از نظر افکار عمومی مساعد نبود ، این گفتگوها موقتا قطع و به زمان دیگری موکول گردید . روابط با کشورهای جهان سوم نیز عملاً به چند کشور کوچک و از نظر دیپلماتیک بی اهمیت آفریقای محدود شده است . کشورهای که از یکسو بدلیل وضع ناھنجار اقتصادی خود امیدوارند از سهم نفت ایران قطره ای عایدشان شود و در مقابل با ایجاد مراکز تبلیغات اسلامی در کشورهاشان ، عطش صدور انقلاب آخوند های وطنی را فرومی نشانند . اما آنچه که در سال جاری در زمینه ی سیاست خارجی از اهمیت زیادی برخوردار بوده سفرهای مقامات بلند پایه ی چند کشور غرب به ایران و مذاکرات بین آن ها و مقامات رژیم اسلامی بوده است . در این سال وزیر خارجه ژاپن و آلمان غربی رسماً از ایران دیدار کردند . هر دو ی آن ها بعد از دیدارشان اعلام کردند که ایران آماده ی نزدیکی به غرب است و غرب نیز در مقابل باید امتیازاتی را برای ایران جهت دور شدن هر چه بیشتر از بلوک شرق قائل گردد (۶) . در کنفرانس هفت کشور صنعتی در لندن در سال گذشته در این مورد گفتگو شد و در پی آن غرب نیز آمادگی مشروط خود را برای نزدیکی به ایران اعلام کرد . وزیر خارجه آلمان غربی رسماً عراق را آغازکننده ی جنگ خواند و به این ترتیب گامی اساسی جهت نزدیکی با ایران برداشت . تنها نگرانی وی ، که بنا به نوشته ی روزنامه های اروپائی به نمایندگی از جانب کشورهای عضو بازار مشترک اروپا با مقامات رژیم اسلامی مذاکره کرد ، مسئله ی " حقوق بشر " در ایران بود که آن هم قرار شد با برگزاری

۵- هادی غفاری به هنگام رای اعتماد به دولت در آغاز کار دوره دوم مجلس (آخر بهار ۶۲) شدیدا به سیاست خارجی ولایتی ناخست و آنرا دور شدن از اهداف انقلاب اسلامی خواند .

۶- آنچه که دولت های غربی را علاقمند به گسترش روابط با ایران کرد تیره شدن ناگهانی مناسبات با شوروی بود . دستگیری سران حزب توده و بدنیال آن اخراج ۱۸ تن از دیپلمات های شوروی در زمستان ۱۳۶۲ از جانب غرب بدرستی بعنوان چراغ سبز برای نزدیکی بیشتر با غرب تلقی شد .

"سمیناری در مورد حقوق بشر از دیدگاه اسلام" ماست مالی و به این ترتیب سر و صدای افکار عمومی کشورهای اروپایی نیز خوابانده شود. فرانسه بنا به گفته ی سفیرش در کویت مذاکرات پشت پرده با رژیم اسلامی را جهت بهبود روابط آغاز کرده و انگلستان نیز که ظاهراً روابط دیپلماتیک با ایران ندارد، روابط سیاسی و تجارتي خود را آنچنان گسترش داده که حتی صدای خودی ها را هم در آورده است (۷). آنچه که تا کنون گفته شد شامل مناسبات اقتصادی با کشورهای غربی نمیشود. بر اساس آمار موجود بخش اعظم واردات ایران هم اکنون از کشورهای غربی انجام میشود. بزرگترین پروژه ها در اختیار آنان است (۸). تأیید سیاست خارجی کنونی توسط خمینی در دیدارش با کارکنان این وزارتخانه (۹) و تأکید بر توسعه ی روابط با کلیه ی کشورها بعد از اعتراضاتی که گاه گذار شنیده می شد، نشان داد که عزم سردمداران رژیم برای جلب رضایت غرب راسخ تر از آن است که با بروز انتقاداتی از جانب برخی ها از آن دست بکشند. این تلاش ها تا کنون از دید کشورهای غربی پنهان نمانده است. کوشش های این کشورها برای زدودن سوء تفاهات گذشته، آغاز شده و تأکید هایی که اینجا و آنجا در مطبوعات غرب در مورد ثبات رژیم و کم بودن شانس موفقیت بدیل های جانشین دیده می شود (۱۰) نشان دهنده ی تأمل بیشتر مقامات غرب در گسترش روابط با رژیم اسلامی است. با این وجود بنظر نمی رسد که غرب هنوز تصمیم نهائی را برای پشتیبانی همه جانبه از رژیم ولایت فقیه اتخاذ کرده باشد. این رژیم کماکان بهترین انتخاب برای غرب نیست و از آنجا که هنوز نتوانسته توانائی بی چون و چرای خود را برای حفظ پایه های حاکمیت اش نشان دهد و از جانب دیگر بدلیل وجود گرایشات مختلف در درون حاکمیت و وجود امکان بدست گرفتن قدرت توسط گرایش خرد بورژوازی در آینده ی قابل پیش بینی هم بهترین انتخاب نخواهد بود. آن ها زمانی که چشم انداز قدرت یا بی بدیل قابل قبول را مشاهده کنند طبعاً باز فیلشان یاد هندوستان خواهد کرد و خوش خدمتی های رژیم کنونی مانعاً برای پشت کردن به آن نخواهد بود.

سایر زمینه ها

اگر تغییرات در زمینه ی سیاست خارجی و ابراز تمایل آشکار برای بهبود روابط با غرب حد اقل تا کنون بدون مقاومت جدی از سوی مخالفین گام به گام به پیش رفته و با مانعی روبرو نبوده، چرخش های هیات حاکمه در سایر زمینه ها مجادلات و تبلیغات پر سر و صدائی بین گرایشات متخاصم برانگیخته و به کندی پیش رفته است. یکی از این موارد، وضعیت دانشگاه ها

۷- روزنامه جمهوری اسلامی (۲۹ آذر) طی مقاله ای به تعداد بسیار زیاد دیپلمات ها و ماورین دولتی انگلیس در ایران علی رغم قطع روابط دیپلماتیک به وزارت خارجه اعتراض کرد و دلیل آن را جویا شد!

۸- در سال ۱۳۶۱ کشورهایی که بیشترین مقدار کالا را به ایران صادر کرده اند به ترتیب عبارت بودند از:

آلمان غربی - ژاپن - ترکیه - انگلستان - ایتالیا - رومانی - کره جنوبی - فرانسه - اسپانیا - بلژیک - هلند - سوئیس - در بین این کشورها که جمعاً ۶۵/۶ درصد از کل واردات ایران را تأمین کرده بودند، سهم رومانی فقط ۳/۹۲ درصد بوده است. پروژه های بزرگی که هم اکنون در ایران در حال انجام است عمدتاً در اختیار سه کشور ژاپن، آلمان غربی و ایتالیا قرار دارد.

۹- خمینی در دیداری با وزیر خارجه و تعدادی از سفرا و کارداران رژیم در کشورهای دیگر (۶ آبان ۱۳۶۳) در مورد خط اصلی سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه گفت:

"ما باید همان گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می فرستاد که روابط درست کند عمل کنیم و نمی توانیم بنشینیم و بگوئیم که با دولت ها چکار داریم این بر خلاف عقل و بر خلاف شعاع است و ما باید با همه ی دولت ها رابطه داشته باشیم منتهی چند تا استثناء می شود که الان هم با آن ها رابطه نداریم" (روزنامه جمهوری اسلامی - ۷ آبان ۱۳۶۳).

۱۰- صدای امریکا در اوائل شهریور ماه ۶۳ مطلبی را از نیویورک تایمز نقل کرد که از جانب انستیتو تحقیقات استراتژیک دانشگاه جرج تاون امریکا تهیه شده بود. این موسسه از موسسات دست راستی و وابسته به حزب جمهوری خواه امریکاست. در این مطلب بطور خلاصه در مورد تحولات آینده سیاسی در ایران گفته شده بود (نقل به معنی):

- سلطنت طلب ها به دو دلیل شانس پیروزی و بدست گرفتن قدرت در تحول سیاسی آتی را نخواهند داشت:

۱- آن ها بیش از حد پراکنده اند.

۲- آن ها هنوز بار مسائل گذشته را بدوش می کشند و مسئول بحرانی شناخته می شوند که باعث سقوط رژیم شاه بود.

- مجاهدین خلق جریانی نزدیک به مارکسیست هاست و از نظر سیاست امریکا غیر قابل اعتماد.

- موسسه مذکور سپس نتیجه می گیرد که با توجه به عدم امکان بدست گیری قدرت توسط سایر مخالفین، تنها راه برای حفظ منافع امریکا حمایت از جناح سرمایه داری در درون حاکمیت کنونی ایران است.

و سرنوشت انقلاب فرهنگی است . دانشگاه ها پس از سه سال تعطیل و بدنبال مجادلات شدید بین " نهاد های انقلابی " (ستاد انقلاب فرهنگی - جهاد دانشگاهی و انجمن های اسلامی دانشجویان) از یکسو و وزارت آموزش عالی از سوی دیگر بالاخره بازگشائی شدند در حالی که تنها نتیجه " انقلاب فرهنگی " خونین ۵۹ ایجاد جوار غاب و بگیر و ببند در دانشگاه ها و حاکمیت سیستم پلیسی در آن ها بود . شکست " انقلاب فرهنگی " و تسلیم شدن سردمداران آن به واقعیت ها آنقدر روشن بود که انتساب وزیر جدید آموزش عالی بعنوان یکی از مدافعین سرسخت بازگشت به وضعیت سابق براحتم امکان پذیر شد . استادان طاغوتی بعضا مجددا با سلام و صلوات به سرکار بازگردانده شده اند . مسئله ی تحقیق به هنگام پذیرش دانشجویان شدت و حدت اولیه را حداقل از دست داده است . مسئله ی مدیریت دانشگاه ها علی رغم مخالفت های شدید ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی بصورت مدیریت متمرکز پذیرفته شده است . ستاد انقلاب فرهنگی عملا منحل شده و جای آن را نهاد عریض و طویل جدیدی (شورای عالی انقلاب فرهنگی) گرفته است . ترکیب این نهاد کسه در آن به غیر از اعضای سابق ستاد انقلاب فرهنگی ، تمام سران رژیم جمع شده اند بیانگر این واقعیت است که علت وجودی آن ، جانشین کردن ستاد با ارگان بالاتری بوده بطوری که دیگر جایی برای نق زدن مخالفین نگذارد . این ارگسان جدید التاسیس در حقیقت پوششی برای از میدان بدر کردن حریفان و به بوتی فراموشی سپردن انقلاب شکست خورده و مفتضح فرهنگی است . در چنین شرایطی است که متعصبین غیر متخصص که زمانی سوگلی های حرم مرتجعین و کابینه ی ۲۶ میلیونی رجائی بودند کم کم جای خود را به متخصصین غیر متعصب می دهند و برای بازگرداندن و جذب آنان برنامه های مفصل چیده و به آنان امتیازات مختلف داده میشود . بار دیگر مسئله ی ایجاد دانشگاه های خصوصی مطرح می شود و فریاد و استضعاف از احد الناسی بر نمی خیزد . همین روند با کم و بیش تفاوت در سیستم آموزش ماقبل دانشگاهی نیز قابل تشخیص است . نهاد امور تربیتی ، سکون حافظ منافع حزب الله در مدارس به تدریج برچیده می شود و سخن از ایجاد مدارس ملی می رود (۱۱) .

کشمکش های گرایشات مختلف در دوره ی اخیر تا آنجا پیش رفته که دیوارهای بلند زندان ها و شکنجه گاه های رژیم را نیز که زمانی حتی سخن گفتن در باره ی شرایط حاکم بر آن ها غیر ممکن می نمود ، در بر گرفته است . پافشاری عده ای برای کاستن از تعداد ده ها هزار زندانی و آزادی زندانیانی که " آزادی شان خطری برای جمهوری اسلامی در بر ندارد " اگر چه تا کنون بی نتیجه بوده ولی ظاهرا در مواردی به محدود شدن قدرت کسانی در درون سیستم قضائی انجامیده که زمانی یک تاز میدان جنایت و آدمکشی و قهرمان اعدام و شکنجه بوده اند . طبیعی است که این اقدامات نه از سر دلسوزی برای آزادی ، بلکه صرفا نتیجه ی منطقی کشمکش های درون هیات حاکمه برای تضعیف باند مخالف بوده است . به این لیست می توان سخنان برخی از سردمداران رژیم در مذمت انقلابی گری کاذب ، اتخان سیاست های جدید در زمینه ی فرهنگی و غیره را نیز افزود .

جنگ

معضلی که رژیم تا کنون از حل آن عاجز مانده مسئله ی جنگ با عراق است . اکنون یکسال از آخرین حمله بزرگ ایران می گذرد ولی نشانه ای از حرکتی جدید در زمینه ی نظامی مشاهده نمی شود . همه متفق القولند که جنگ ارتجاعی کنونی به بن بست رسیده و راهی برای پایان آن بطوری که تا مین کنند ه ی نظرات رژیم اسلامی باشد مشاهده نمی شود . تردیدی وجود ندارد که گرایشات مختلف هیات حاکمه هر يك بنا به دلایلی طالب ادامه ی جنگ اند . مواهب این جنگ برای ادامه ی تحقیق توده ها و توجیه تنگناها و مشکلات دارای آنچنان اهمیتی است که مخارج هنگفت و مشکلات اقتصادی ناشی از آن را جبران کند . با وجود اخباری مبنی بر تدارک وسیع ایران برای حمله ای جدید در ناحیه ی بصره در چند ماه

۱۱- اگر می وزیر آموزش و پرورش در مصاحبه ای با مطبوعات (۹ آبان ۱۳۶۳) در مورد امور تربیتی مدارس گفت :

" اگر مسائل مالی آموزش و پرورش اجازه دهد بجای هر ۳۷۵ نفر دانش آموز يك مربی برای هر ۱۰۰ یا ۵۰ دانش آموز يك مربی تربیتی در مدارس خواهیم داشت . در آینده شورای امور تربیتی تشکیل خواهد شد تا در مورد کسانی که قرار است مربی امور تربیتی شوند صلاحیت آن ها را مورد بررسی قرار دهد . "

همزمان با این مصاحبه در مطبوعات نامه های متعددی از معلمین امور تربیتی مدارس به چاپ می رسید که از برکنار شدن خود از مسئولیت امور تربیتی گله و شکایت می کردند . ظاهرا " مسائل مالی " آموزش و پرورش اجازه فعالیت به معلمین امور تربیتی نداده است .

اخیر و علی رغم پافشاری سردمداران رژیم در سرنگونی رژیم عراق بعنوان تنها راه پایان جنگ محتمل ترین چشم انداز بسیاری خاتمه ی جنگ ، پذیرفتن مذاکره و تن دادن به شرایطی است که عراق طالب آن است ، اگر چه در ظاهر امتیازاتی نیز برای ایران در نظر گرفته شود . البته این در صورتی است که تحولات غیر قابل پیش بینی رخ ندهد . بهر حال فتح کریلا و بغداد که زمانی هدف عاجل جوانان فریب خورده بسیجی بود ، اکنون به رویائی دست نیافتنی تبدیل شده است . این عاقبت محتوم جنگ عامل مهم دیگری در تقویت گرایش سرمایه داری در درون رژیم خواهد بود . زیرا از یک سواز بحران سیاسی کنونی در منطقه کاسته و با بهبود وضع مالی رژیم زمینه برای فعالیت بیشتر "بخش خصوصی" فراهم خواهد شد و از سوی دیگر رادیکالیسم ناشی از ادامه ی جنگ جای خود را به محیطی آرام برای چپا و چپاول خواهد داد .

تفوق گرایش سرمایه داری

مسائلی که زمینه ی اصلی اختلافات بین گرایشات درون حاکمیت را تشکیل می دهند ، دلایل اصلی تغییراتی بوده اند که ما آن را حرکت بسوی عادی کردن وضعیت و آغاز روند استحاله نام گذاشته ایم . این تغییرات طبعاً تا کنون برای توده ها و کسانی که بار اصلی نارسائی های کنونی را بردوش می کشند دست آوردی جز فلاکت و فقر بیشتر نداشته است . در حالی که واردات تا حدی که منابع ارزی اجازه می دهند افزایش یافته است ، تورم همچنان عنان گسیخته سیر صعودی می پیماید . گرچه آثار رسمی ادعائی جز این دارند ، صنایع هنوز به سود دهی نرسیده اند . سرمایه گذاری های جدید توسط بخش خصوصی در زمینه ی تولید چیزی در حد صفر است . بیکاری همچنان بزرگترین مشکل جوانان است . هیچ اقدام جدی جهت بهبود وضع معیشتی توده های مردم انجام نگرفته است . در زمینه ی توزیع تنگناها بر طرف نشده اند هیچ که مشکلات دائمی افزوده شده است .

مشکلاتی که از آن نام بردیم همراه رشد نارضایتی بطور روز افزون بخشی از هیات حاکمه را واداشته که با بازگشت به عقب تلاشی مذبحانه در جهت رفع این مشکلات را آغاز کنند . شدید نارضایتی توده ها اگر چه هنوز به حرکتی مادی تبدیل نشده ولی آنچنان ابعاد گسترده ای یافته که اشاره به آن ترجیح بند سخنرانی های ملال آور سردمداران رژیم شده است . از آن جمله است سخن گفتن از ناکافی بودن حقوق کارمندان دولت و کارگران ، گرانی و کمبود مسکن و غیره . . . و ناکافی بودن خدمات دولتی در این زمینه ها بدون این که هیچ اقدام جدی جهت رفع آن انجام بگیرد . بنا براین اگر امروز در زمینه های معینی عقب نشینی های موضعی مشاهده میشود و هر صدای اعتراضی با انگض انقلاب و عامل بیگانه سرکوب نمی گردد ، صرفاً بدلیل بی کفایتی در حل مشکلات است و نه حسن نیت دولت مردان . ولی آیا این تغییرات را می توان بعنوان شواهدی برای آغاز قطعی روند استحاله تلقی کرد ؟ ما در رهائی شماره ۲ ، دوره ی سوم نوشتیم :

"استحاله ، یا مسخ و دگرگونی . حالتیست که بخش هایی از خرده بورژوازی ، عناصری اینجا و آنجا ، بنا به ماهیت و آرزوی طبقاتی از برادر بزرگ تبعیت کنند و یا در پیروسی تولید به بورژوا تبدیل شوند . در این حالت طبعاً باید گرایش بورژوائی درون حاکمیت فوق بدست آورد در نتیجه حاکمیت دارای برنامه ای مشخص تر و یک دست تر باشد . پس از پیام هشت ماده ای خمینی ، تصور استحاله ی رژیم بسیار عجولانه مطرح میشد . در حالی که مسئله به این سهل و سادگی انجام پذیر نیست . روند استحاله مستلزم تغییرات وسیع در برنامه های مختلف رژیم و حل بسیاری از تضاد هائیکه در پیش برشمردیم از جمله تعیین تکلیف نهائی و قطعی برای مشکلات اساسی مبتلا به رژیم ، دست شستن از تحمیل مسائل رو بنائی ماقبل سرمایه داری و یک دست شدن حاکمیت از لحاظ طبقاتی و بالاخره جهت گیری های متناسب سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و بین المللی "

شواهد حاکی از این است که قدرت گرفتن جناح سرمایه داری هیات حاکمه در ماه های اخیر و در تنگنا قرار گرفتن جناح مخالف زمینه را برای آغاز این روند بسیار فراهم کرده است . اکنون دیگر می توان بطور قطع گفت که بسیاری از طرح های رفرمیستی جناح خرده بورژوازی از دستور کار خارج شده است . نه تقسیم زمین سرانجامی خواهد یافت (۱۲) و نه دولتی کردن تجارت خارجی و بسیاری دیگر از طرح هایی از این دست . این را مدافعین این طرح ها نیز دریافته اند

۱۲ - تصویب کلیات لایحه حدود و ثغور فعالیت بخش خصوصی در تولید با توجه به روح حاکم بر آن نقطه پایان این طرح و سایر طرح های مشابه است .

و از همین رو بدون این که کوششی در جهت تحقق آن ها بکنند صرفاً به مرثیه سرائی بر جنازه ی آن ها اکتفا می کنند . ولی آیا این روند بدون وقفه ادامه خواهد یافت ؟ واقعیت اینست که علی رغم قدرت یافتن گرایش سرمایه داری تجاری در ماه های اخیر هنوز تعادل قوا به آن حد دگرگون نشده که مسیر حرکت آینده بطور قطعی تعیین شده باشد . هنوز گرایشات متخاصم همه ی امکانات خود را به میدان نیاورده و جنگ بین آن ها مغلوبه نشده است . هنوز برگ های بازی شده ای وجود دارد که می تواند که سرنوشت ساز باشد .

موانع

اکنون دیگر کاملاً آشکار است که حامیان خرده بورژوازی رژیم اسلامی ، خط امامی های گوناگون در یکی دو ساله اخیر به تدریج از مواضع قدرت کنار گذاشته شده اند . روزی نیست که منتظری فریاد و فغانش از به بازی نگرفتن " نیروهای مومن و متعهد و انقلابی " بلند نباشد و سخن از بیرون ریختن این دسته از موسسات و ادارات نرود . حزب جمهوری تقریباً یک ست به زیر مهمیز بازاریان و حامیان نشان کشیده شده و حتی موسوی عضو شورای مرکزی حزب خبر استعفا از حزب را نپذیرفت . سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که زمانی مرکز تجمع این افراد بود تصفیه شده و تحت سیطره ی حزب درآمده است . عده ی زیادی از سپاه پاسداران کنار گذاشته شده یا خود به علت در تنگنا قرار گرفتن وسیعاً استعفا داده اند . بهزاد نبوی ، علت مخالفت با خود را به این دلیل می داند که به این گرایش وابسته است و معتقد است که هدف حمله ی بعدی مخالفین این گرایش خواهد بود (۱۴) .

وزرای کابینه که با گرایش حاکم سازگاری ندارند یک به یک کنار گذاشته میشوند با این وجود هنوز این عده کاملاً صحنه را ترک نکرده اند . شایع است که آن ها تدارک ایجاد سازمان یا حزب جدیدی را دیده اند . امید آن ها به جذب توده های ناراضی و جلب پشتیبانی آن ها بعنوان اهرم های فشار به گرایش حاکم است . امکان دیگری که غیر محتمل نیست دست زدن سپاه به اقدامات شبه کودتائی است . کشمکش های ماه های اخیر در مورد چهار چوب وظایف سپاه ، تلاش عده ای برای محدود کردن این نیرو و سعی عده ای دیگر برای محول کردن وظایف جدید به سپاه نشانگر این واقعیت است که این احتمال حتی از چشمان مخالفین سپاه در درون هیات حاکمه نیز دور نمانده است (۱۵) گفته میشود که سپاه حتی طرح یک کودتا را در صورت مرگ خمینی و یا اتفاقات بحران زای دیگر تدارک دیده و مقدمات آن را فراهم کرده است . بزرگترین مانع بر سر راه این روند اما عکس العمل توده های مردم خواهد بود .

الف - شاهرخ

۱۳- خبرنگار اطلاعات در مصاحبه ای با موسوی (آذر ۶۲) از وی سؤال می کند :

" ... شما از نخستین روزهای پیروزی انقلاب عضو حزب جمهوری اسلامی بوده اید ، با این حال این اواخر حتی شایعه ی استعفای شما و اطرافیانان از حزب جمهوری دانست ؟ "

موسوی به این سؤال پاسخ روشنی نمی دهد و بهر حال به هیچ وجه تکذیب نمی کند . او فقط از نقش مهم حزب در دو سه سال اول بعد از قدرت رسیدن ولایت فقیه سخن می گوید .

۱۴- بهزاد نبوی در مجلس (مرداد ۶۲) به هنگام طرح رای اعتماد به دولت گفت :

" من سمبل یک نوع تفکر هستم که بعنوان خاکریز اول مورد هجوم قرار گرفته است . "

او چندی بعد (۲ دیماه ۶۲) در پاسخ به سؤال یکی از خوانندگان روزنامه جمهوری اسلامی در توضیح نظر کسانی که بعنوان خاکریز اول مورد هجوم قرار گرفته اند گفت :

" بطور کلی به اعتقاد من یک تفکر وجود دارد که آن تفکر را بعنوان مقابل ، نام می برم که در بُعد مسائل اقتصادی به نوعی مسائل اقتصاد شاید بدتر از اقتصاد امریکا معتقد باشد . معتقد است که حتی چاه های نفت را باید به دست بخش خصوصی داد انفال و این حرف ها را در مورد آن یک سری تفسیرها و توجیه هائی دارند ، حتی می گویند در غیاب امام زمان (عج) اصولاً انفال آیا می تواند در اختیار ولایت فقیه باشد ... محور عده ی نظر و تفکر من که ممکن است خیلی از بزرگان این مملکت هم داشته باشند این است که جامعه ی اسلامی باید یک جامعه ی مبتنی بر قسط و عدالت اسلامی باشد و طبعاً یک چنین جامعه ای نمی تواند در قطبی باشد و کاخ نشینی و کوخ نشینی در چنین جامعه ای وجود داشته باشد . "

۱۵- بدنبال محول کردن وظیفه ی محافظت از شخصیت ها به کمیته ها از جانب ناطق نوری ، عده ای از نمایندگان طرحی را در مجلس ارائه کردند که این وظیفه مجدداً به سپاه واگذار شود . این طرح در مجلس رد شد . ولی به گفته ی رفیق دوست در روزنامه ی جمهوری اسلامی بعد از خمینی دخالت کرده و دستور داد که سپاه کماکان این وظیفه را به عهده بگیرد .